

فرخ خراسانی و سفینه او

حکایت کرد مرا شادروان محمد عبدالوهاب قزوینی از ارزش ادبی و شعر و شاعری محمود فرخ، تا اینکه صد ماه تابستان امسال توفیق زیارت استان قدس رضوی نصیب شد، صبح هر روز جمعه هم در محفل ادبی و کتابخانه استاد سخن سرای خراسان صاحب کتاب بسیار نفیس سفینه فرخ شرکت می‌کردم، براسی اواز شاعران بنام زبان شیرین فارسی است، بعضی از اشعارش در سینه‌های مردم با زون قلمرو فارسی زبانان ثبت است خراسان هنوز ادیب خیز و شاعر پرور است چد خوش سرود ایرج میرزا:

خراسان مردم با هوش دارد خراسانی دولب ده گوش دارد

برادر جان خراسان است اینجا سخن گفتن ند آسان است اینجا

دها تن از بزرگاق ذوق و ادب در کتابخانه فرخ حضور بهم می‌رسانند و با فادات ادبی، تاریخی و بحث و انتقاد می‌پردازند، هرگاه نیروی حافظد یاری نماید کتابخانه او بهترین مدرک و استناد ادب و تاریخ حاضران است با مراجعه بان مشکل حل میشود و پرتوی از انوار دانش تجلی می‌کند و بردانائی تشنگان معرفت افزوده میشود، او تاریخ زنده معاصر خراسان است. خاطرات دوران حوادث پنجاه ساله خراسان را بخوبی بیاد دارد. خود او هم کم و بیش نقشی در آن حادثه داشت و جان سلامت برد. ولی مورخ امینی است که بدون غرض ماجراهای گذشته را بیان می‌نماید و منهم از اطلاعات وسیع او درباره تاریخ قرن اخیر خراسان بهره‌ها بردم.

در بامداد یکی از روزهای جمعه پیرروشن دلی که در حدود صدسال داشت با آنجا آمد، گوینده خراسان بیش از همه وی را احترام کرد و نوازش داد، و در آغاز کار

انجمن نخست از او خواست شعری بخواند .

آن شاعر سالخورده اشعاری خواند که صدای آفرین ازل و جان همد حاضران برخواست . برآستی کمتر در تهران مانند آن چکامه شنیده شده ، پس از پایان جلسه سخنوردانشمند بهمراهش شافت و تفقدی شایان از او نمود ، معلوم شد که مردی است بی سواد که از پینه زنی و علافی گذران میکند !!

آنجا سخن از ادب و تاریخ و فنون ادبی و هنری است نه چیزهای دیگر !! جمعه دیگر این بیت « حافظ » مورد بحث و تفسیر قرار گرفت :

در روز ازل کلک تویک قطره سیاهی بر روی مه انداخت بشد حل مسائل

بعقیده نگارنده این سطور معنی این شعر از جنبد عرفان و معرفت بسیار ساده است منظور آن است که در روز ازل اراده خداوند متعال به خلق بشر که تعلق گرفت فقط یان «کن» گفت و سپس آفریدگان مخصوصاً انسان بعرضه وجود آمد .

سفینه فرخ آئیند تاریخ و ذوق ادبیات معاصر است آری (سفینه‌ها همد در بحر دیده‌اند ولی - سفینه‌ای که در او بچرها بود این است .)

« احمد امین رازی »

سفینه فرخ غزل - مثنوی - مسمط - رباعی - قطعه ، مفردات - قصاید و قطعات را در هزار صفحه دو جلدی در بر دارد .

مؤلف سفینه عذر تألیف خود را در پای نخستین صفحه کنایش از زبان شاعر نامی « پروین اعتصامی » گوید :

بیاغ نظم که هر سو گل و بهاری بود

نهال طبع مرا نیز برگ و باری بود

چکامه و سخن من بصر می‌مانست

که در برابر اعداد در شماری بود

نبود در خور ارباب فضل گفته من

در این صحیفه نا چیز یادگاری بود

هزار نکته دقیق ادبی ، تاریخی در سفیند اوست که نمودای از آن در سه مورد

از اشعار منسوب به طاهره قره‌العین نمودار است .

قره‌العین (۱)

جذبات شوقك الجمت بسلاسل الغم والبالا

همه عاشقان شکستد دل که دهند جان بره بلی (۲)

اگر آن صنم زرد ستم پی کشتن من بی گنه

لقد استقام بسيفد فلقد رضيت بمارضا

تو و ملك و جاه سکنندری من و رسم راد قلندری

اگر آن خوش است تو در خوری و گر این بدست مرا سزا

بگذر ز منزل ما و من بگزین بملك فناوطن

فاذا فعلت بمثل نأفلقد بلغت بماتشا

لمعات وجهك اشرفت بشعاع طلعتك اعتلا

ز چه روالت بر بکم نزنن بزن که بلی بلی

۱ - این قصیده ۲۷ بیت است که در تذکرة الخواتین چاپ هندوستان بنام قره‌العین

ثبت است صفحه ۱۵۷ و دارای سه چهار مطلع می باشد و نایب‌الصدر در طرائق الحقایق فصل

ششم صفحه ۱۴۲ بصحبت لاری و دختری شوشتری طوطی تخلص نیز نسبت داده با اندک

تفاوت‌هایی در اشعار ولی در دیوان چاپ شده صحبت لاری دیده نشد .

۲ - اشاره به‌الست بر بکم قالو ابلی .

چو شنید ناله مرگ من پس سازمن شد و برگ من
 فمشی الی مهر ولا و بکی علی محجلا (۱)
 من و عشق آن مد خو برو کد چو زد صلا برابر او
 بنشاط و قهقد شد فرو کد انسا شهید بکربلا

۲- فرة العین (۲)

گر بتو افتدم نظر چهره بچهره روبرو
 شرح دهم غم ترا نکند بنکند موبمو
 میروود از فراق تو خون جگر ز دیدم
 دجلد بدجلدیم بدیم چشمه بچشمه جو بجو
 از پی دیسدن رخت همچو صبا فتادهام
 کوچد بکوچه دربدر خاند بخاند کوبکو
 مهر تو را دل حزین بافتد بر قماش تن
 رشتد برشته نخ بد نخ تار بتار پوبد پو
 در دل خویش طاهره گشت و ندید جز وفا

صفحه بصفحه لابلای پرده بد پرده تو بتو

۳- منسوب به قره العین

تو بدین جمال و خوبی سوی طور اگر خرامی
 ادنی بگوید آنکس کد بگفت لن ترانی
 فرخ ما باندازه ای قلند روش و پاکباز است کد گویا دیوان اشعار خود را بیچاپ
 نرسانیده ، سفینه او مجموعه ای از شعر و خاطرات ادبی اوست کد مورد پسند خاطر اهل
 ذوق و ادب میباشد.

۱- هیچیک از معانی لغت ح ج ل مناسب این مقام نیست مگر فرو رفتگی چشم که
 آن هم ندیده ام که در باب تفعیل آمده باشد . بنا بر نظر دانشمند شهیر آقای ادیب نیشابوری
 ثانی باید مجحلا باشد یعنی بلند گریه کننده .

۲- این عزل بنام قره العین قزوینی معروف است ولی ادیب الممالک بظاهره اصفهانی

نسبت داده .